



گپ و گفت

ضمیمه نوجوان

شماره ۲۰۰ مرداد ۱۳۹۹

نوجوان
بازار



امین احدی



اگر به نوجوان با
امید بزرگ بشه،
هیچ ناشستی
براش معنی
نداره. چون
می‌تونه همه
نداشته‌ها رو به
داشته تبدیل
کنه

گفت‌وگو با نوید محمودی کارگردان افغانستانی مقیم
ایران که در تولید برنامه برای نوجوانان سابقه طولانی دارد

دغدغه هویت نوجوان‌های مهاجر

شاید او را با فیلم‌های سینمایی‌اش مثل «چند متر مکعب عشق»، «رفتن»، «شکستن همزمان بیست استخوان» یا سریال‌های «دل‌دار» و «سایه‌بان» بشناسید. اما نوید محمودی یکی از کسانی است که ورودش به دنیای حرفه‌ای هنر و رسانه با فعالیت در حوزه نوجوان گره خورده است. او به عنوان کسی که از کودکی و نوجوانی طعم مهاجرت را چشیده است، حرف‌های شنیدنی زیادی برای ما دارد.

فعالیت رسانه‌ای روازکی شروع کردین؟

سال ۷۳ به دلیل علاقه و پیگیری‌هایی که داشتم و تجربه‌ام در تئاتر، وارد تلویزیون شدم و با این‌که نوجوان بودم، به عنوان دستیار کارگردان «محمد حسن زاده» که از افراد شاخص در حوزه تولید برنامه برای قشر نوجوان است، شروع به کار کردم. سال ۷۴ کاری رو انجام دادم که مهمترین کارم بود به نام «سه ماه تعطیلی». بخوام توضیح بدم اون اولین اجرای رسمی خانم زینب ابوطالبی بود و من تو این کار دستیار جناب حسن زاده بودم.

نوجوونی شما چطور گذشت؟

نوجوونی من هم مثل بقیه نوجوونا بود. همراه با تلاش برای یادگیری زیستی که انجام می‌دادم. چون جنوب شهر زندگی می‌کردیم و به دلیل بزرگ بودن اون منطقه می‌شه به دانشگاه تشبیه‌اش کرد. توی اون فضا، خیلی از ناهنجاری‌ها رو بهتر می‌شد درک کرد. به کمک مادرم که خدا

تفاوت نوجوان‌های امروز که خیلی کاری با تلویزیون ندارند با نوجوان‌های دهه‌های قبل که برنامه‌های خوبی مثل «نیم‌رخ» و «نردبان» براشون ساخته می‌شد چیه؟

بزرگترین تفاوت بچه‌های امروز با بچه‌های دیروز آشنایی زیادشون با محیط اطرافه. نمی‌گم نسبت به بچگی‌های زمان ما داناتر و عاقل‌ترند یا برعکس. اما اینها به چیزهایی خیلی ساده آگاهی دارن که ما باید برای فهمیدنش خیلی تلاش می‌کردیم. یه تلویزیون محدودی رو برای دیدنش صرف می‌کردیم یعنی برای ما ساعات کمی برنامه داشت. ولی الان بچه‌ها با تلفن همراهی که دارن می‌تونن بفهمن در دورترین نقاط جهان



چه خبره. دلش هم زیاد شدن بسترهایی است که در فضای مجازی به وجود اومده. ما چون چیزی جز تلویزیون نداشتیم خوره نگاه کردن به برنامه‌هاش بودیم. برای همین نمی‌تونم بگم بچه‌های الان تلویزیون نگاه نمی‌کنن نه، فقط اون جور که ما نگاه می‌کردیم نگاه نمی‌کنن. و خب این تغییر در منبع شناخت هم تفاوت‌هایی توشون ایجاد کرده. و از طرفی کار برنامه‌سازی برای اون‌ها رو سخت کرده.

چطور سراغ برنامه‌سازی برای قشر نوجوان رفتین؟

دلیل ساختن برنامه‌های ویژه نوجوان، مثل نردبان و مثبت من و ... خیلی زیاده. همون دلایل باعث شد تا نزدیک ۲۰۰۰ قسمت یا حتی بیشتر برنامه بسازم. و حقیقتاً همیشه قشر نوجوان ما به محتوای ویژه نیاز داره و من و خیلی از همکارانم اون زمان این نیاز رو حس کردیم. شاید الان شبکه نوجوان هم داشته باشیم ولی نه به اون کیفیتی که برنامه‌های اختصاصی اون دوره داشت. از طرفی، من به طور جدی با برنامه «نیم‌رخ» که یه برنامه مخصوص نوجوان‌ها بود و انصافاً بعدها شبیه اون کم ساخته شد، به عرصه تلویزیون اومدم و خب این نوع برنامه‌سازی برام جالب بود. و چون با چنین برنامه‌ای شروع کرده بودم خودم رو متعهد به این فضا می‌دونستم. برای مثال در شبکه پنج سیما شش سال کار کودک می‌ساختم و تقریباً تمامی مراجعات این حوزه به من بود.

و چرا این مسیر رو رها کردید؟

دلیل این‌که دیگه برنامه‌سازی نمی‌کنم تغییر دیدم نسبت به هنر و روی آوردنم به سینماست. چون احساس می‌کنم در مواردی تشریخ‌تره، البته متأسفانه هزینه تولید در تلویزیون اون هم برنامه‌های فاخر و باکیفیت زیاد شده و صد اوسیمما هم نمی‌تونه این هزینه رو پرداخت کنه و اسپانسرها هم که دنیای نوجوان رو جدی نمی‌گیرن.

دغدغه‌تون برای نوجوان‌های مهاجر چیه؟

بزرگترین آرزوم برای همه نوجوان‌ها عاقبت به خیری است. اما دغدغه‌ام برای نوجوان‌های مهاجر، هویت است و دوست دارم نه در ایران بلکه در تمام دنیا بحث هویت براشون مشکل ساز نباشه. در کشور ما به دلیل مسائلی که وجود داره امکان شناسنامه دادن و کد ملی دادن

نیست، برای همونم حتی کسی که ازدواج هم می‌کنه مهاجره و این یک جبر زندگی است که برای همیشه با اینهاست.

اگر برگردین به ۱۸ سالگی، چه چیزی رو تغییر می‌دین توی زندگی‌تون؟

اگر به سنین نوجوونیم برگردم چیزهای زیادی رو تغییر نمی‌دم جز یک چیز که در جوانی هم سعی کردم کم بکنم و اون غصه‌هایی است که مادرم خورد. چون مادرم غصه‌های زیادی داشت که بخش عمده‌اش به مهاجرت برمی‌گشت و واقعا بی‌سرزمینی غم بزرگ و عجیبی است.

نظرتون درباره نوجوان‌های دهه هشتادی چیه؟

دهه هشتاد یا متفاوت‌تر از نوجوان‌های دهه‌های پنجاه، شصت و هفتاد که من براشون کار کردم، نوجوان‌های دهه هشتاد بی‌پرده‌ترند. زمان ما اگر قرار بود چیزی رو به پدر و مادر بگیم اون رو هزار بار پایین و بالا می‌کردیم تا چجوری بگیم، ولی نوجوان دهه هشتادی، خواسته‌هاش رو حق طبیعی خودش می‌دونه؛ خواسته‌هایی که به خیلی چیزها برمی‌گرده. به جامعه، به شرایط و زمانه، به فرهنگ و آداب و رسوم، به باید‌ها و نبایدها و شاید یکی از بزرگترین شون به داشتن‌ها و نداشتن‌ها. به این‌که ما از پدری که حقوقش دو میلیون ۲۰۰ هزار تومان است نمی‌تونیم یه دو چرخه هشت میلیونی تقاضا کنیم. ولی اگر بی‌پرده بخوای خواسته‌ها رو بگی ماجرا فرق می‌کنه.

فکر می‌کنین مهمترین چیز توی دوران نوجوانی چیه؟

مهمترین چیزی که در ایام نوجوونی نیاز داریم امیدوار بودنه. اگر کسی تونست امیدوار بودن رو به فرزندش بیاموزه از نظر من همه دنیا رو به اون داده. امید به این‌که بتونه خودش خواسته‌هاش رو برآورده کنه و به این فکر نکنه که چرا نیست یا چرا کمه. اگر به نوجوان با امید بزرگ بشه، هیچ ناشستی براش معنی نداره. چون می‌تونه همه نداشته‌ها رو به داشته تبدیل کنه. برای مثال خودم، زمانی که سکه پنج تومانی داشتم خوشبخت‌ترین آدم روی زمین بودم برای این‌که خواسته‌هام همیشه با چهار تومان محقق می‌شد و بیشتر چیزهایی که توی زندگی می‌خواستم احساس می‌کردم در چند قدمی منه. توصیه‌ام به نوجوان‌ها با امید زندگی کردنه و تلاش برای این‌که خودشون آیندشونو بسازن و نذارن هیچ چیزی مانعشون بشه و ناامیدشون کنه.

